

بررسی انتقادی کتاب آموزشی «تعلیم اللغة العربية» ویژه دانشجویان رشته حقوق

یوسف نظری*

چکیده

از مهمترین چالش‌های آموزش زبان عربی در ایران، آموزش آن با اهداف خاص می‌باشد. *تعلیم اللغة العربية* اثر مشترک دکتر فرامرز میرزایی و دکتر علی نظری، کتابی است که به منظور آموزش زبان عربی به دانشجویان رشته حقوق تدوین شده است. ارتباط تنگاتنگ برخی حوزه‌های رشته حقوق با زبان عربی و نبود کتاب‌های آموزشی متنوع در این حوزه، ضرورت تالیف چنین آثاری را دو چندان ساخته است. در این مقاله دو بعد شکلی و محتوایی اثر مورد بررسی قرار گرفته است. در خصوص بعد شکلی به طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، علایم نگارشی، و اشتباهات تایپی پرداخته می‌شود. محور بررسی محتوایی نیز تناسب عنوان و محتوا، نظم منطقی فصول و مباحث آن، نقد محتوای علمی، رسایی و روانی اثر و ارجاع‌دهی می‌باشد. امتیازات اصلی کتاب به تدوین نمونه‌ها و تمرین‌های فراوان فقهی، و تا حدودی به چیدمان جدید اثر باز می‌گردد. اما از طرف دیگر وجود کاستی‌های شکلی و محتوایی می‌طلبد که نویسندگان در چاپ‌های بعدی به برطرف کردن آن اهتمام ورزند.

کلیدواژه‌ها: تعلیم اللغة العربية، فرامرز میرزایی، علی نظری، نقد متون آموزشی، رشته حقوق.

۱. مقدمه

کتاب *تعلیم اللغة العربية* اثر دکتر فرامرز میرزایی و دکتر علی نظری، به منظور آموزش زبان عربی به دانشجویان رشته حقوق تالیف شده است. این کتاب که در سال ۱۳۸۹

* استادیار بخش زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز Nazari.Yusuf@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۰

برای دومین بار چاپ گردیده، در ۱۴۰ صفحه (قطع رقعی) و در قالب چهار بخش، به مباحث ذیل پرداخته است: اعراب و بناء، بناء جمله اسمیه، بناء جمله فعلیه، و مسائل مشترک میان دو جمله.

برای آموزش زبان روش‌های متعددی وجود دارد. روش مستقیم، دستور-ترجمه، شنیداری-گفتاری، سمعی-بصری ساخت یکپارچه، روش ارتباطی، آموزش گروهی و... (گشمردی، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۴۴) کما اینکه علم آموزش زبان‌های خارجی به بخش‌های متعددی تقسیم می‌شود. مانند آموزش زبان خارجی در محیط‌های درون‌زبانی، آموزش زبان‌های خارجی در محیط‌های برون‌زبانی، آموزش زبان‌ها خارجی با اهداف ویژه و غیره. (همان: ۱۳۶) اثر حاضر با محور قرار دادن متن، و در راستای یک هدف ویژه یعنی آموزش زبان عربی به دانشجویان رشته حقوق تالیف شده است. ارتباط تنگاتنگ برخی حوزه‌های رشته حقوق با زبان عربی، و نبود کتاب‌های آموزشی متنوع در این زمینه، ضرورت تالیف چنین آثاری با اهداف ویژه را دوچندان ساخته است. از سوی دیگر همین امر بر ضرورت نقد علمی و منطقی که به ارتقای کیفی اثر در چاپ‌های بعد می‌انجامد، می‌افزاید. بر همین اساس این مقاله بر آن است تا با بررسی جنبه‌های شکلی و محتوایی اثر حاضر، نقطه‌نظراتی را در خصوص امتیازات و کاستی‌های آن ابراز دارد. در خصوص بعد شکلی به طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، علایم نگارشی، و اشتباهات تایپی پرداخته می‌شود. محور بررسی محتوایی نیز تناسب عنوان و محتوا، نظم منطقی فصول و مباحث آن، نقد محتوای علمی، رسایی و روانی اثر، و ارجاع‌دهی می‌باشد؛ که هر یک زیرشاخه‌های متنوعی را شامل می‌شود. به همین منظور افزون بر اینکه بخش اول و دوم کتاب (ص ۵۵-۱) به دقت مورد بررسی قرار گرفته است، مباحثی نیز به صورت تصادفی از دیگر بخش‌های کتاب بررسی شده است. شایان ذکر است از آنجا که این کتاب آموزشی است و خالی از هرگونه نقد آراء می‌باشد، لزومی دیده نشد که برای تبیین مباحث دستوری به کتاب‌های مرجع صرف و نحو استناد داده شود. بر همین اساس به کتاب‌های *جامع الدروس و مبادئ العربیة* استناد شده است. شایان ذکر است از آنجا که در موارد بسیاری به بخش‌هایی از کتاب اشاره شده است در پی هر استناد صرفاً شماره صفحه کتاب آورده شده است و از تکرار ارجاع‌دهی اجتناب شده است.

۲. پیشینه

از معدود کتابهای تالیف شده برای دانشجویان رشته حقوق می‌توان به کتاب *الصرف و النحو* اثر محسن تیموری اشاره کرد که برای نخستین بار در سال ۱۳۸۰ از سوی دانشگاه پیام نور منتشر گردیده است. نویسنده برای هر یک از دروس اهدافی تعیین نموده و با توجه به آن مباحثی از صرف و نحو را مطرح کرده است. سپس متناسب با این قواعد پرسش‌هایی مطرح شده است. در پایان هر درس نیز تمارینی گنجانده شده است. *متون و قواعد عربی ویژه دانشجویان رشته حقوق* نوشته بیژن کرمی، کتاب دیگری است که در این خصوص توسط انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۸۷ انتشار یافته است. محور این کتاب متون فقهی یا حقوقی است که در ابتدای هر درس گنجانده شده است. بیان معنای کلمات و تعابیر نامأنوس به زبان عربی و فارسی، توضیح مباحث لغوی، صرفی و نحوی و همچنین طرح تمارین شیوه اصلی این اثر را شکل می‌دهد.

اما اثر حاضر با محور قرار دادن جمله، چهارچوب جدیدی برای بیان مباحث صرف و نحو طرح ریزی نموده است. از طرف دیگر برای تبیین مباحث دستوری از مثال‌های فقهی و حقوقی‌ای بهره برده که غالباً به صورت جمله و یا متون کوتاه می‌باشد. در پایان هر درس تمارینی قرار داده شده و در پایان هر فصل تمرین‌های کلی گنجانده شده است.

۳. نقد ابعاد شکلی

۳-۱. امتیازات

با توجه به اینکه در رشته حقوق تنها یک واحد درسی به آموزش قواعد عربی اختصاص داده شده است حجم کم کتاب یکی از ویژگی‌های مثبت آن محسوب می‌شود. قطع رقعی بودن کتاب را نیز می‌توان از جمله امتیازات شکلی آن دانست.

۳-۲. کاستی‌ها

۳-۲-۱. طرح جلد

از آنجاکه جلد کتاب نخستین چیزی است که خواننده با آن روبرو می‌گردد، شایسته است با ظرافت و دقت انتخاب گردد. از سوی دیگر باید با محتوای کتاب و مخاطبان آن تناسب داشته باشد. دو نکته در این مورد حایز اهمیت است:

۱. **عدم جامعیت طرح جلد نسبت به محتوا و مخاطب:** مثلا حروف «ع» و «ض» که هر کدام یک سمت جلد کتاب نوشته شده است معرف زبان عربی است؛ و اینکه در عطف کتاب به یکدیگر متصل شده‌اند اندیشه جالبی بوده است. اما در این طراحی چیزی که یادآور رشته حقوق باشد به کار نرفته است.

۲. **عدم یکدستی زبان روی جلد:** عنوان کتاب به زبان عربی است اما عبارت‌های «ویژه دانشجویان رشته حقوق»، «دکتر» و «انتشارات دانشگاه بوعلی سینا» به فارسی نوشته شده‌اند.

۳-۲-۲. حروف‌نگاری

حروف‌نگاری یا تایپوگرافی (Typography) دو بخش دارد؛ یک بخش حرفه‌ای آن است، شامل طراحی تایپ‌فیس (Type Face) (قلم، فونت) و بخش دیگر و اصلی آن، مربوط به جنبه کاربردی و مصرفی آن است که شامل آرایش و ترکیب حروف در صفحه و بار گرافیکی آن در زمینه‌های گوناگون می‌باشد. (رضائی نبرد، ۱۳۸۹: ۴۶) برخی نکات این امر عبارتند از:

- ۱) **عدم رعایت اصول حروف‌نگاری زبان عربی:** این مساله غالبا موجب تغییر ساختارهای صرفی کلمات و به تبع آن سوء فهم می‌گردد. در این میان توجه به همزه قطع، و دو نقطه زیر یاء انتهایی اهمیت بیشتری دارد. اما کمتر صفحه‌ای است که از این ایرادات خالی باشد.
- ۲) **عدم رعایت نیم‌فاصله و فاصله میان کلمات:** موارد متعددی از این لغزش در تایپ اثر رخ داده است. برای نمونه به متن فارسی صفحه ۹ و متن عربی صفحه ۹۶ نگاه شود.
- ۳) **عدم تایپ حرکات آیات قرآن کریم:** برای این کار می‌توان از نرم‌افزارهایی چون «جامع تفاسیر نور» کمک گرفت.

۳-۲-۳. صفحه‌آرایی

از جمله نکاتی که شایسته است در صفحه‌آرایی اثر به جد مدنظر قرار گیرد عبارت است از:

- ۱) **تک‌فونتی بودن کتاب:** این امر موجب شده تا فضایی سرد و خسته‌کننده بر کتاب حاکم گردد. این در حالی است که یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند با

تسهیل فرایند پردازش به خواننده متن کمک کند توجه دادن خواننده به نکات ویژه با استفاده از صفحه‌آرایی است. (آرمند، ۱۳۸۴: ۴۶)

(۲) **نابسامانی در تنظیم مطالب همسان:** برای مشخص شدن عناوین اصلی و فرعی از شیوه‌های مختلفی همچون اعداد، تغییر فونت، تغییر میزان تورفتگی و... استفاده می‌شود. شایسته است در اثر حاضر به این مساله توجه دوباره مبذول گردد. مثلاً در صفحات ۲۳ تا ۲۵، تورفتگی عناوین اصلی و فرعی به درستی انجام نشده است.

(۳) **تورفتگی ناپیچا:** برخی پاراگراف‌ها - مانند صفحه ۴۳- بدون علت با فونت کوچکتر و یا تورفتگی تایپ شده‌اند.

(۴) **اشتباه در شمارش:** اعداد و ارقام شمارش مجموعه‌ها در برخی موارد اشتباه می‌باشد. برای نمونه در صفحات ۳۷-۳۹ (أ، ب، د) آمده است و (ج) افتاده است.

(۵) **خط پاورقی ناهمگون:** این خط بنا بر پیش‌فرض نرم‌افزار که ساختار متون لاتین می‌باشد، سمت چپ ترسیم شده است. (صفحات ۱۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۵۰، و...)

(۶) **برجستگی بی‌مورد:** برخی کلمات با خط برجسته تایپ شده‌اند، بی‌آنکه علت آن مشخص باشد. به صفحات ۵۴، ۵۵، ۹۴، ۹۵، ۱۳۰، ۱۳۱، و ۱۳۲ مراجعه شود.

(۷) **تفاوت در نمایه عناوین:** برخی مباحث فرعی دروس در فهرست ابتدای کتاب نمایه شده‌اند. برای نمونه مبحث «تعریف الجملة و أنواعها» (ص ۳۵) و مبحث صفحه ۳۷ اما برخی دیگر همچون «أحوال المنادی» (ص ۸۴) و «أحوال الحال» (ص ۸۶) در فهرست درج نشده‌اند!

۳-۲-۴. علایم نگارشی

عدم توجه کافی به علایم نگارشی (سجاوندی) گاه ابهام و یا ناهمگونی‌هایی پدید آورده است. در این میان چند مورد ذکر می‌شود:

۱- **عدم استفاده از علامت لازم:** برای نمونه در عبارت «و كما مرّ، إن المعرب من الأفعال المضارع فقط» (ص ۲۴) باید بعد از «الأفعال» ویرگول گذاشته شود. و یا در صفحه ۴۲ در انتهای عبارت... و یسمی خبرها» گیومه بسته شده است، اما ابتدای آن وجود ندارد! همچنین پسندیده است برای نقل هر یک از آیات

قرآن، احادیث و عبارات غیر از آن‌ها، از علایم بخصوصی استفاده شود تا متمایز گردند.

۲- استفاده نادرست از علایم: گاه به جای یک علامت از علامت دیگری استفاده شده است.

- نقطه ویرگول به جای ویرگول: مانند عبارت «هر روش آموزشی دارای چهار ویژگی مهم است: گزینش؛ درجه‌بندی؛ ارائه و تکرار». (ص ۹)
- نقطه ویرگول و یا ویرگول به جای نقطه: مانند جاهایی از عبارت ذیل که زیر آن یک خط کشیده شده است: «زیرا کسب هر مهارتی به ممارست همان نیاز دارد؛ یقیناً بدون تعیین هدف نهایی امکان گزینش صحیح مطالب و درجه‌بندی و ارائه آن، وجود ندارد، لذا هدف این کتاب «کسب مهارت خواننده متون فقهی» تعیین گردید. (ص ۹)
- استفاده نابجا از ویرگول: مانند جایی که در عبارت قبل زیر آن دو خط کشیده شده است.

۳- تعدد علایم برای مساله واحد: مثلاً برای تعدد ذکر صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به صفحات ۲۲، ۴۸، ۴۹، ۷۵، ۱۱۹ و ۱۲۷ نگاه شود.

۴- عدم توجه به تفاوت کاربرد علایم در زبان فارسی و عربی: برای نمونه در زبان عربی وقتی چند اسم به یکدیگر عطف می‌شوند میان تمامی آن‌ها حرف عطف «واو» به تنهایی و یا به همراه «ه» آورده می‌شود. (مشکین فام، ۱۳۸۸: ۵۱) اما در زبان فارسی میان آن‌ها ویرگول گذاشته می‌شود و دوتای آخر با واو به یکدیگر عطف می‌شوند. (غلامحسین زاده، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۴) از باب نمونه به صفحه ۹۹ و ۱۰۷ نگاه شود.

۵- عدم اتصال صحیح علایم: موارد این نمونه بسیار فراوان است.

۳-۲-۵. صحافی کتاب

کیفیت صحافی متوسط ولی قابل قبول است. اما متأسفانه برخی مطالب مانند ص ۲۴ خوانا نیست. و برخی دیگر مانند صفحات ۱۹ و ۱۰۸ بسیار کم‌رنگ شده است. البته نازکی فونت (Traditional Arabic) نیز این مشکل را دوچندان ساخته است.

۳-۲-۶. اشتباهات تایپی

حجم اشتباهات تایپی این کتاب بسیار بیش از میزان معمول است؛ تا جایی که در شناسنامه و پیشگفتار کتاب و حتی در آیات قرآن کریم نیز شاهد آن هستیم! برای نمونه به اشتباهات تایپی آیات شریفه اشاره می‌شود:

صفحه	اشتباه	صحيح	صفحه	اشتباه	صحيح
۸۲	نرزقکم	نرزقهم	۳۱	إن تصدقوا	أن تصدقوا
۸۲	إياهم	إياكم	۳۱	مسمی	مسمی
۸۶	تؤذنی	تؤذنی	۳۱	یكتب	یكتبه
۸۹	ولا تقل	فلا تقل	۳۱	اللَّهُ فُلَيْكُتُّبٌ وَ لِيَمَلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ الله	الله وليتق
۸۹	قل لهما	و قل لهما	۴۱	الأعراف/ ۵۴	الأعراف/ ۵۹
۸۹	لا تقل	فلا تقل	۴۳	عدوا مينا	عدو مينا
۹۱	أن تكتبوا صغيرا	أن تكتبوه صغيرا	۶۵	أليم	علیم
۱۱۴	اللهم أخرجني	ربنا أخرجنا	۷۴	صراط	الصراط
۱۱۴	البقرة/ ۱۶۷	البقرة/ ۱۶۸	۷۹	كل واحد منهما	كل منهما
۱۱۴	البقرة/ ۲۳۳	البقرة/ ۱۹۷	۷۹	مائة جلد	ثمانين جلد
			۷۹	البقرة/ ۲۴۵	البقرة/ ۲۸۴

در این میان برخی اشتباهات به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد کار تایپست نیست؛ بلکه نویسندگان محترم برای ذکر آیه به حافظه خود اکتفا نموده‌اند. مثلا در صفحه ۷۹ به جای «مائة جلد» گفته شده است «ثمانين جلد». و یا در صفحه ۸۲ به جای آیه «نرزقهم و إياكم» (الإسراء: ۳۱) گفته شده است «نرزقکم و إياهم» که جزئی از آیه ۱۵۱ سوره انعام است. و یا در صفحه ۱۱۴ به جای «ربنا أخرجنا» (النساء: ۷۵) تایپ شده است «اللهم أخرجني»!

۴. نقد ابعاد محتوایی

۴-۱. امتیازات

۴-۱-۱. میزان مطابقت اثر با سرفصل

بنابر آنچه در سرفصل آمده است در این یک واحد می‌بایست به کتاب‌های «التصریف» و «الهدایة» پرداخت. اما از آنجاکه یک واحد گنجایش چنین امری را ندارد و از طرف دیگر مباحث این کتاب‌ها بسیار عام است، اثر حاضر را می‌توان به مراتب مناسب‌تر دانست. حجم این کتاب با زمان تدریس تناسب دارد و وجود مثال‌ها و تمرین‌های متناسب از جمله ویژگی‌های مثبت این اثر است که در آن کتاب‌ها وجود ندارد.

۴-۲-۲. نوآوری

۱. جمع آوری آیات، احادیث و عبارات فقهی و ایجاد ارتباط میان آن‌ها و مباحث دستوری زبان عربی: در این خصوص نویسندگان بسیار موفق عمل نموده‌اند. فراوانی مثال‌های قرآنی و روایی از توجه ویژه نویسندگان به قرآن و سنت حکایت می‌کند. دانشجو از سویی قواعد را فرامی‌گیرد و از سوی دیگر تبلور آن را در این متون به وضوح می‌بیند. همچنین امید است مفاهیم والای این متون در رشد و تعالی معنوی خواننده اثرگذار باشد.

۲. دسته‌بندی مباحث دستوری در قالب چارچوبی جدید مبتنی بر ساختار جمله در زبان عربی: اگرچه این نوآوری در نوع خود بسیار ارزنده و ستودنی است اما به نظر می‌رسد با توجه به مخاطب کتاب (دانشجویان نیم‌سال اول حقوق) این نوآوری جای تامل بیشتری دارد؛ چرا که این چارچوب ذهنیت دانشجویان را بر هم می‌زند. دانشجویانی که قرار است این یک واحد، اولین و آخرین واحد درسی دانشگاهی باشد که در آن به آموختن دستور زبان عربی می‌پردازند.

۴-۲. کاستی‌ها

برخی فرایند نگارش متون درسی را به سه مرحله قبل از تدوین، مرحله تدوین، و مرحله پس از تدوین تقسیم نموده‌اند. (آرمند، ۱۳۸۴: ۴۶) مرحله قبل از تدوین همان برنامه‌ریزی برای نگارش است که با تصمیم‌گیری درباره قلمرو مطالب و اهداف نگارش آن در ارتباط است. مرحله تدوین شامل تمامی آن چیزی است که نگارش متن را تشکیل می‌دهد. مرحله پس از تدوین، شامل ویرایش متن و بازبینی آن بر اساس

ارزیابی‌های متعدد و اعمال اصلاحات لازم است. (همان: ۴۶) با توجه به بررسی‌های انجام گرفته نویسندگان محترم در مرحله اول موفق عمل نموده‌اند اما به نظر می‌رسد مرحله تدوین، شتابزده طی شده است. از سوی دیگر مرحله پس از تدوین یعنی ویراستاری نیز نیازمند تامل بیشتر است. بر این اساس کاستی‌هایی که در این اثر وجود دارد طبق محورهای زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

(۱) تناسب عنوان کتاب و محتوا

(۲) نظم منطقی فصول و مباحث

آن

(۳) نقد مباحث علمی مطرح شده

أ. مباحث غیردقیق و یا

نادرست

ب. مباحث ناقص

ج. اصطلاحات تخصصی

(۴) رسایی و روانی اثر

أ. چیدمان مباحث

ب. مخاطب‌سنجی

• ساختار مثال‌ها

• محتوای مثال‌ها

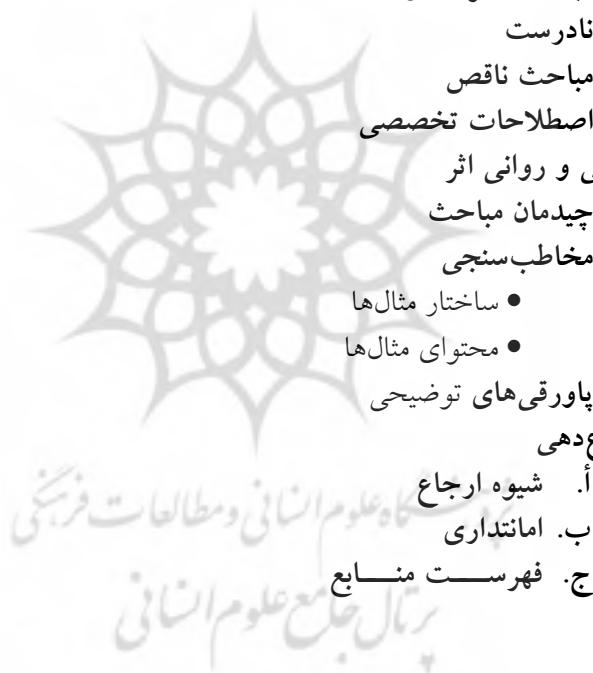
ج. پاورقی‌های توضیحی

(۵) ارجاع‌دهی

أ. شیوه ارجاع

ب. امانتداری

ج. فهرست منابع



۴-۲-۱. تناسب عنوان و محتوا

عنوان کتاب «تعلیم اللغه العربیة» می‌باشد، اما مباحث کتاب به موضوعات نحو و در اندک مواردی به صرف محدود می‌شود! بنابراین عنوان نسبت به مباحث از جامعیت بسیار بیشتری برخوردار است.

از سوی دیگر عنوان انگلیسی (Arabic Learning) می‌باشد که معادل آن «آموختن و یادگیری (تعلّم)» زبان عربی می‌باشد نه «آموزش (تعلیم)». ضمناً روی جلد آمده است «ویژه دانشجویان رشته حقوق» و به انگلیسی نیز (For Law Students) ترجمه شده است، اما در صفحه داخلی عنوان به عربی گفته شده است: «الخاص لطلاب فرع الشریعة» یعنی «ویژه دانشجویان الهیات» اما به نظر می‌آید صحیح آن است که گفته شود «الخاص لطلاب فرع القانون».

نکته دیگری که در خصوص جامعیت اثر می‌توان یادآور شد این است که عنوان «کتاب آموزش زبان عربی به دانشجویان حقوق است»، اما تمامی مثال‌ها و نمونه‌ها فقهی است به گونه‌ای که با رشته فقه تناسب بیشتری دارد حال آنکه در سرفصل مصوب وزارت علوم تأکید شده است که هدف این درس «تقویت قدرت استفاده دانشجویان از مآخذ فقهی و کتبی که به زبان عربی در رشته حقوق و فقه نوشته شده است».

۴-۲-۲. نظم منطقی فصول و مباحث آن

اصولاً مباحث کتاب‌های آموزشی نحو عربی- از جمله مبادئ العربیة- بر اساس روند زیر می‌باشد: فعل، المرفوعات، المنصوبات، المجرورات، التوابع. که به نظر می‌رسد روندی معقول و قابل قبول می‌باشد. اما از آنجاکه اساس این کتاب یادگیری ساختار جمله است (ص ۱۲ کتاب) عناوین کلی اثر عبارتند از:

۱- الإعراب و البناء.

۲- بناء الجملة العربیة: الجملة الإسمية.

۳- بناء الجملة العربیة: الجملة الفعلیة.

۴- المسائل المشتركة بین جملة الإسمية و الفعلیة.

اگرچه عناوین اصلی نسبتاً از سیری منطقی برخوردارند، اما مباحث زیر مجموعه آنها، خالی از اشکال نیست. به منظور بررسی این مساله، فهرست کتاب نیز ارائه می‌شود:

[فصل اول]: الإعراب و أنواعه:

- ۱- الإعراب و أنواعه
- ۲- البناء و أنواعه و ألفاظه
- ۳- علامات الإعراب
- ۴- الإعراب التقديری

در اینجا مبحث «البناء و أنواعه و ألفاظه» که خالی از نواقص نیست، میان دو مبحث «الإعراب و أنواعه» و «علامات الإعراب» قرار گرفته است! و جای سوال است که مبحث «الإعراب التقديری» چگونه به موازات مباحث قبل مورد بررسی قرار گرفته است حال آنکه این مبحث جزوی از مبحث «انواع اعراب» است. از طرفی اگر بیان «اعراب تقديری» ضروری بوده چرا «اعراب محلی» بیان نشده است؟!

[فصل دوم]: بناء الجملة العربية: الجملة الاسمية

- ۵- الجملة و أنواعها
- تعريف الجملة و أنواعها
- الجملة الاسمية
- ۶- المبتدأ و الخبر
- ۷- تقديم الخبر على المبتدأ
- الجملة الاسمية الناسخة
- ۸- الأفعال الناقصة
- ۹- الحروف المشبهة بالفعل
- ۱۰- «لا» النافية للجنس

در عنوان این فصل به صراحت بیان شده که به جمله اسمیه پرداخته می شود، اما در مبحث نخست تعریف جمله و انواع جمله گفته شده است. به عبارت دیگر مبحث اصلی درون مبحث فرعی خود قرار گرفته است! از سوی دیگر عنوان مبحث پنجم «الجملة و أنواعها» می باشد و زیر مجموعه آن «تعريف الجملة و أنواعها» می باشد که دقیقاً همان خود تیتراست پس لزومی به ذکر آن نیست.

[فصل سوم]: بناء الجملة العربية: الجملة الفعلية

- ۱۱- الفعل و أقسامه
- ۱۲- الفعل المضارع: رفعه و نصبه و جزمه
- ۱۳- الجملة الشرطية
- ۱۴- الفاعل

۱۵- نائب الفاعل
المفاعیل
۱۶- المفعول به
۱۷- المفعول المطلق
۱۸- المفعول فيه
۱۹- المفعول له
۲۰- المنادی
۲۱- الحال
۲۲- اسم الفعل

از آنجا که مبحث نخست «الفعل و أقسامه» نامیده شده است، فعل مضارع را نیز شامل می‌شود. و اینکه هم‌تراز با آن مبحثی برای فعل مضارع اختصاص داده شده است پسندیده نیست.

مبحث «المنادی» هم‌تراز با مفعول به، مفعول مطلق و ... زیر مجموعه «مفاعیل» قرار داده شده است. حال آنکه این مباحث از فروع مفعول به می‌باشد. از طرف دیگر مفعول محسوب کردن «الحال» و «اسم الفعل» توجیهی ندارد!

[فصل چهارم:] المسائل المشتركة بين جملة الاسمية و الفعلية
۲۳- الإستثناء
۲۴- التمييز
المجرورات
۲۵- المجرور بالحروف الجارة
۲۶- المضاف إليه
التوابع
۲۷- النعت
۲۸- العطف
۲۹- التوكيد
۳۰- البدل
۳۱- شبه الفعل
۳۲- الجملة المؤولة (التأويل بالمصدر)

در این فصل «شبه فعل» و «الجملة المؤولة» زیر مجموعه‌های توابع قرار داده شده است، حال آنکه هیچ ارتباطی با آن ندارد.

۴-۲-۳. نقد مباحث علمی مطرح شده

۱) مباحث نیازمند تأمل بیشتر

نخستین گام به منظور تحقق هدف تعیین شده در راهنمای برنامه درسی، انتخاب محتوای مناسب و مطلوب است؛ زیرا محتوا، مسؤول تحقق بخشیدن به اهداف و رویکرد است. (میرحاجی، ۱۳۸۹: ۱۵۱) نویسندگان برای تهیه محتوا به مهم‌ترین کتاب‌ها مراجعه نموده‌اند. اما این مراجعه در مواردی نیازمند تأمل است.

۱- «الجملة أو الكلام هي ما تركيب من كلمتين أو أكثر و لها معنى مفيد مستقل». (ص ۳۵) حال آنکه جمله و کلام با هم تفاوت دارند و تعریفی که آمده برای کلام است نه جمله. (الغلاييني، ۲۰۱۰: ۵۷۰) از سوی دیگر چنانچه گفته شد جمله یک مرکب اسنادی است و لزومی ندارد حتماً دو کلمه باشد. مثلاً فعل «ذهب» با فاعل مستتر خود یک جمله تشکیل داده‌اند. اما تردیدی نیست که «ذهب» یک کلمه است نه دو کلمه!

۲- «إذا كان الخبر اسماً جامداً (غير مشتق) لا يطابق مبتدأه في التذكير و التأنيث و يكون مفرداً دائماً». (ص ۳۹) مقصود از «مفرد» این است که خبر مثنی یا جمع نباشد. حال آنکه خبر اگر اسم جامد باشد می‌تواند مثنی و یا جمع باشد مثلاً: «الجملة نوعان». به نظر می‌رسد نویسندگان محترم میان این موضوع و مساله نعت سببی که در آن خبر دائماً مفرد می‌آید جمع کرده‌اند. (رک: الشرتوني، ۱۳۷۹: ۱۹۸)

۳- «قد يقدم الخبر على المبتدأ». (ص ۴۱) «قد» بر سر فعل مضارع می‌فهماند که گاهی مقدم می‌گردد. اما مواردی که در ادامه آمده موارد وجوب تقدم خبر می‌باشد. (همان: ۱۹۴)

۴- در صفحه ۴۱ در مورد تقدم خبر بر مبتدا گفته شده «إذا كان الخبر محصوراً» حال آنکه «إذا كان المبتدأ محصوراً...» صحیح است (همان)

۵- در صفحه ۴۱ گفته شده است: «إذا كان الخبر مجروراً أو ظرفاً...». اما خبر مجرور نیست بلکه خبر، آن متعلق محذوف است.

۶- در صفحه ۴۱ در تقدم خبر بر مبتدا گفته شده «إذا كان في المبتدأ ضمير يرجع إلى الخبر» که صحیح آن است که گفته شود: «إذا اشتمل المبتدأ على ضمير يرجع إلى الخبر». چون این ضمیر در مبتدا نیست! همین مساله در مورد اسم «إن» که در صفحه ۴۷ آمده قابل طرح است.

۷- در صفحه ۴۳ برای صلاحیت اسم افعال ناقصه گفته شده: «ضميراً متصلاً مرفوعاً بارزاً...». اصطلاح بارز مقابل مستتر می‌باشد. یعنی ضمیر بارز می‌تواند

مرفوعی، منصوبی و یا مجروری باشد. اما گفته می‌شود ضمیر متصل بی‌تردید بارز است و قید «مرفوعیاً» منصوبی و مجروری را خارج می‌کند. بنابراین قید بارز زائد است مگر آنکه گفته شود: «ضمیرا بارزاً متصلاً مرفوعیاً».

۸- در صفحه ۴۴ عبارت «تقدیم خبر الأفعال الناقصة كتقدیم خبر المبتدأ علی اسمها» به نظر می‌رسد صحیح نیست. آنچه در این باب مطرح می‌شود این است که رابطه اسم افعال ناقصه با خبر آن‌ها بسان رابطه مبتدا با خبر می‌باشد. نکته‌ای که از عبارت بالا فهمیده نمی‌شود.

۹- در صفحه ۵۹ آمده است: «ینقسم الفعل بالنسبة إلى زمانه إلى الماضي و المضارع و الأمر». اما آیا نه این است که ما سه زمان ماضی، مضارع و مستقبل داریم نه امر؟!

۱۰- در صفحه ۷۲ «وا» ضمیر بارز معرفی شده اما «و» ضمیر است و «ا» الف فارقه می‌باشد.

۱۱- در صفحه ۷۴ گفته شده «مجروراً بحرف الجر إذا كان الفعل لازماً». اما صحیح- تر آن است که گفته شود اگر فعل متعدی به حرف جر باشد نه لازم.

۱۲- در صفحه ۱۱۱ در تعریف مضاف‌الیه آمده است: «اسم مجرور ینسب إلیه اسم سابق». اما عبارت «یُضَافُ إلیه» بهتر می‌نماید.

۱۳- در صفحه ۱۱۳ در تعریف نعت آمده است: «التعت أو الصفة لفظ یذكر بعد المنعوت ...» حال آنکه نعت لزوماً یک لفظ نیست و می‌تواند الفاظ نیز باشد، یعنی یک جمله کامل نعت قرار گیرد. از این رو در جامع الدروس آمده است: «النعت هو ما یذكر بعد اسم ...» (الغلايينی، ۲۰۱۰: ۵۳۰)

در این میان، برخی مثال‌های کتاب نیز با قواعد مطرح شده تناسب ندارد و نیازمند بازنگری می‌باشد:

۱۴- در صفحه ۳۹ مورد دوم سخن از خبر جامد است اما «الكافرون عدو لكم» مثال زده شده که خبر آن مشتق است!

۱۵- در صفحه ۸۷ به عنوان آخرین نکته گفته شده است: «إن الجمل بعد المعارف حال أي إن الجملة الحالية تقع بعد اسم معرفة، نحو: خرجوا من ديارهم و هم أُلوف». این در حالی است که جمله «و هم أُلوف» حال است برای ضمیر بارز «خرجوا»! برای این مبحث اصولاً چنین مثالی زده می‌شود: «جاء الفارس یركض» که با جمله وصفیه «جاء فارس یركض» تفاوت می‌یابد.

۱۶- در صفحه ۱۱۶ حرف «لا» به عنوان حرف عطف آمده است. اما در مثال «... و لا الدّین و لا المبهّم». این حرف «واو» است که عطف است و «لا» از باب تاکید نفی تکرار شده است.

۲) مباحثی که نیازمند تکمیل است

برخی مباحث دستوری که در کتاب آمده ناقص است. این مباحث به گونه‌ای است که نمی‌توان گفت در کتاب‌های فقهی مصداقی برای آن یافت نمی‌شود. مانند:

۱- در صفحه ۲۱ آمده است که موصولات مبنی هستند، اما اشاره نشده است که صیغه‌های مثنی معرب هستند!

۲- در صفحه ۲۱ «الأعداد المركبة» جزو مبنی‌ها آمده بی‌آنکه عدد ۱۲ از آن استثنا شود.

۳- در صفحه ۲۱ «أسماء الإشارة» به عنوان مبنی ذکر شده‌اند بی‌آنکه مثنای آن استثنا شود!

۴- در صفحه ۲۱ آمده که «الفعل المضارع معرب إلا فی جموع المؤنث أو اذا اتصلت به نونا التوكید». حال آنکه در خصوص نون تاکید باید اضافه شود: «و إن فصل بین الحروف الأصلية و نون التوكید فهو معرب». این موضوع در مورد صفحه ۶۴ نیز قابل طرح است.

۵- در صفحه ۲۴ آمده است اسما خمسہ در حالت اضافه اعراب به حروف دارند. حال آنکه دو شرط دیگر نیز لازم است. یکی اینکه مفرد باشند و دوم به یاء متکلم وحده اضافه نشده باشند.

۶- در صفحه ۲۴ اعراب «فو» به حرکت بیان شده است. اما توضیح داده نشده که اگر این کلمه به صورت «فم» به کار رود اعرابش ظاهری می‌گردد!

۷- در صفحه ۲۸ اعراب تقدیری توضیح داده شده است اما از اعراب محلی حرفی به میان نیامده است!

۸- در صفحه ۲۸ اعراب تقدیری اینگونه تعریف شده است: «الإعراب التقديری هو عدم ظهور الحركات الإعرابية الأصلية فی آخر الكلمات». که بایستی قید «المعربة» اضافه شود.

۹- در صفحه ۳۷ گفته شده: الخبر مرفوع یتّم معنی المبتدأ و الأصل فيه إن كان اسما مفردا، أن يكون مؤخرا نكرة نحو نافع فی «العلم نافع». که قید «إن كان اسما مفردا» می‌رساند در حالت غیر مفرد قاعده دیگری دارد که چنین قاعده‌ای در کلام نیامده است!

- ۱۰- در صفحه ۳۷ گفته شده است: أحوال المبتدأ و أشكاله و تعابيره. سپس در ادامه چهار مساله ذکر شده است که معلوم نیست کدامش احوال مبتدا است، کدامش اشکال، و کدامش تعابیر. و اصلاً مقصود از تعابیر مبتدا چیست؟!
- ۱۱- در صفحه ۳۸، ضمیر منفصل به عنوان دومین نوع مبتدا ذکر شده است که باید قید «مرفوعیا» به آن افزوده شود تا جامع و مانع شود و ضمائر منفصل منصوبی را شامل نشود.
- ۱۲- در صفحه ۴۱ در تمرین خواسته شده تا علت تقدم خبر در «لله غیب السموات و الأرض» بیان گردد. حال آنکه در متن درس توضیح داده نشده است.
- ۱۳- در صفحه ۴۳ در مورد سوم آمده است: «ضمیراً مرفوعاً مستتراً هو، هی، ...» که باید گفته شود: «ضمیراً مرفوعاً مستتراً تقدیره هو، هی، ...».
- ۱۴- در صفحه ۶۰ در شماره ۳، فعل بنابر حروف اصلی اش به صحیح و معتل تقسیم شده است. سپس (سلم، صح، باع ...) مثال زده شده است. اما بهتر بود گفته می شد که صحیح به سالم (مانند سلم) و مضاعف (مانند صح) و همچنین مهموز تقسیم شود.
- ۱۵- در صفحه ۸۰ عبارت «دخلت المدرسة» به عنوان ظرف مکان مثال زده شده است. حال آنکه نظر اصح آن است که «المدرسة» منصوب به نزع خافض می باشد.
- ۱۶- در صفحه ۱۰۸ أمثلة المبالغة نیز نیازمند ذکر است.
- ۱۷- در صفحه ۱۱۶ حروف عطف (لکن، بل و حتی) ذکر نشده اند و نمی توان گفت در متون فقهی از این حروف استفاده نشده است یا کم کاربرد هستند!

۴-۲-۴. اصطلاحات تخصصی

- برخی اصطلاحات تخصصی به گونه ای نا آشنا و یا مبهم مورد استفاده قرار گرفته اند:
- ۱- البناء و أنواعه و ألفاظه (ص ۲۰): مقصود از «الفاظ البناء» همان «الكلمات المبنية» یا «المبنیات» می باشد. از آنجا که «بناء» مصدر است و منظور از آن «عدم التغير بالعامل یسمى بناء» می باشد، «الفاظ البناء» رسا نیست.
 - ۲- بناء الجملة العربية (ص ۳۳): از آنجا که مقصود ساختار جمله در زبان عربی است، عبارت «بناء الجملة فی العربية» رساتر می باشد.
 - ۳- الجملة الاسمیة الناسخة (ص ۴۲): مقصود جملات اسمیه ای است که بر سر آن ها یکی از نواسخ آمده است. بر این اساس این جملات در حقیقت منسوخ شده اند. بنابراین عبارت «الجملة الاسمیة المنسوخة» صحیح است.

- ۴- الجملة الفعلية المعلومة (ص ۷۲) و «الجملة الفعلية المجهولة» (ص ۷۴) نکته اول: از آنجا که این فاعل است که معلوم یا مجهول می باشد نه فعل، بنابراین اصطلاح «المبنى للمعلوم» و «المبنى للمجهول» که در کتاب های متوسطه (عربی ۲ علوم انسانی) نیز به کار رفته است صحیح تر می باشد. نکته دوم: اگر با تساهل این را بپذیریم افزودن قید «جمله» که بیانگر اسناد است توجیهی ندارد چون که معلوم و مجهول از صفات فاعل است و نه اسناد.
- ۵- المسائل المشتركة بين جملتی الاسمية و الفعلية (ص ۹۷): ترکیب اضافی «جملتی الاسمية و الفعلية» صحیح نیست بلکه یک ترکیب وصفی است.
- ۶- جملة الاستثناء (ص ۹۹): این اصطلاح بر جملاتی اطلاق شده است که در آن قاعده استثناء وجود دارد. اما اصطلاح «جملة الاستثناء» اصطلاحی نامفهوم می باشد.

۴-۲-۵. رسایی و روانی اثر

۱) چیدمان مباحث

اساسی ترین معیار برای تدوین یک کتاب آموزشی، مخاطبان آن می باشند. این کتاب برای دانشجویان نیم سال اول کارشناسی حقوق و در راستای «کسب مهارت خواندن متون فقهی» (ص ۱۲ کتاب) تدوین شده است. به عبارت دیگر در این کتاب قرار نیست مباحث صرف و نحو و آراء مختلف مورد نقد و بررسی قرار گیرد. محتوای کنونی کتاب و اذعان نویسندگان محترم به آموزشی بودن کتاب، بهترین شاهد این مدعا است. (رک: ص ۱۲ کتاب)

با این اوصاف و با توجه به اینکه این کتاب «فقط شامل قواعدی است که در جهت هدف اصلی کتاب می باشد. اما قواعدی که کاربردی در متون فقهی نداشته، کنار گذاشته شده است» (ص ۱۳) این سوال مطرح می شود که چرا مباحث به گونه ای کاملاً نا آشنا تدوین شده است؟! به عبارت دیگر چه لزومی داشته است که مباحث بر محور جمله تنظیم شود؟! البته این مساله به خودی خود موضع ایراد نیست؛ آنچه این سوال را مطرح می کند این است که دانشجویان رشته حقوق که تنها قرار است در همین یک واحد، قواعد عربی لازم را بیاموزند پس چه بهتر ذهنیت آن ها که در یک دوره چهار ساله پیش از دانشگاه ایجاد شده است، بر هم زده نشود. شایان ذکر است درست است که «ساخت اصلی زبان عربی جمله است. و درک قواعد زبان تنها در جمله مفید خواهد بود. و بدون فهم جمله و ساخت آن کسب مهارت خواندن متون عربی فقهی امکان

پذیر نیست». (میرزایی، ۱۳۸۴: ۱۳۹) اما این بدین معنا نیست که لزوماً مباحث باید اینگونه مرتب شوند کما اینکه در بسیاری از کتب چنین نشده است.

۲) مخاطب‌سنجی

أ. ساختار مثال‌ها

هدف کتاب، آموزش زبان عربی برای فهم متون فقهی است. (ص ۱۲) در همین راستا به شایستگی از نمونه‌های فقهی فراوانی استفاده شده است. اما در این میان گاه با مثال‌هایی نیز برخورد می‌کنیم که مبهم هستند. اگر مدرس نیز از عهده این شرح و تبیین برآید، به هر حال زمان زیادی می‌طلبد که با توجه به یک واحدی بودن درس، خود مشکل‌ساز می‌گردد. از طرف دیگر ذهن دانشجو را از نکته‌زبانی دور می‌کند و درگیر محتوای مطلب می‌نماید برای نمونه: «ما أوسع العدل إذا عدل فيه». (ص ۳۱) در شرح این عبارت چهار وجه مفصل وجود دارد. (المجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۲/ص ۳۷) «و يُحلف نفی العلم فی نفی فعل غیره» (ص ۴۸) و «أنه لا يمنع فضل الماء ليمنع فضل كلاء» (ص ۴۹) از دیگر نمونه‌ها می‌باشد.

از طرف دیگر تحقیقات نشان می‌دهد که درک جملات و پاراگراف‌های طولانی برای خواننده نسبت به پاراگراف‌های کوتاه مشکل‌تر است. در اینگونه جملات خواننده باید ابتدای جملات را به خاطر داشته باشد تا به مطالب پایانی ربط دهد و این امر باعث بار اضافی بر حافظه گشته و خستگی خواننده را موجب می‌گردد. (آرمند، ۱۳۸۴: ۵۰-۴۹) که نمونه‌هایی از این دست عبارات در کتاب حاضر وجود دارد. مانند:

- تمرین ۱ صفحه ۲۲: در عبارت «العلم الذی یعنی»، مبتدا ابتدای خط اول آمده اما خبر آن چهار خط بعد ذکر شده است.
 - مورد دوم تمرین ۱ صفحه ۲۶: در عبارت «الذین یؤکدون» مبتدا در خط اول و خبر در انتهای خط چهارم آمده است.
 - از طرف دیگر نویسندگان محترم اصولاً برای مباحث دستوری کتاب، شاهد مثال‌هایی از قرآن و سنت و یا متون فقهی ذکر نموده‌اند. اما در این میان برخی مباحث بدون مثال رها شده‌اند. برای نمونه:
 - در شماره ۴ صفحه ۳۸ برای نفی مثالی زده نشده است.
 - مورد دوم صفحه ۴۱ یعنی در صورتی که شبه جمله ظرف باشد، بدون مثال می‌باشد.
 - صفحه ۴۶: قاعده دخول «لام» بر سر خبر حروف مشبیه بالفعل مثال ندارد.
- همچنین شایان ذکر است که برخی مثال‌های کتاب چندین بار تکرار شده‌اند. برای نمونه: الوالدات یرضعن... در صفحات ۴۰ و ۸۰ إن الوکالۃ... در صفحات ۴۳، ۴۶، ۵۵

و ۱۰۸ قد یكون الیأس ... در صفحات ۳۶ و ۴۲ أن الدرهم ... در صفحات ۴۹ و ۱۰۴. البته شاید هدف از این تکرار بهره‌مندی از قاعده تکرار می‌باشد تا مطالب در پی تکرار در ذهن مخاطب جای گیرد. اما باید توجه داشت که اصولاً در تکنیک تکرار، یک قاعده در قالب مثال‌های گوناگون و به صورت برنامه‌ریزی شده در کل کتاب تکرار می‌گردد؛ نه اینکه یک مثال برای چنین مبحث دستوری مختلف مورد استفاده قرار گیرد! این امر باعث می‌شود که مثال ماهیت کد و رمز بودنش را از دست بدهد!

ب. محتوای مثال‌ها

لازمه بکارگیری زبان در گفتمان‌های متناسب و ایجاد یک ارتباط بین فرهنگی صحیح، آشنا بودن به پیام‌ها و فرایام‌های فرهنگی می‌باشد. (رستم بیک تفرشی، ۱۳۹۱: ۲۰) بنابراین نباید تصور کنیم محتوا تنها آن چیزی است که به قلم آمده بلکه هر آنچه در ضمن تدریس بروز می‌کند و آنچه در اثر تعامل میان معلم و دانش‌آموز در اثنای تدریس جلوه‌گر می‌شود ... و هر چیز دیگری که در فرآیند آموزشی اثری از خود بروز دهد، جزء محتوا محسوب می‌شود. (میرحاجی، ۱۳۸۹: ۱۵۱) در همین راستا مثال‌ها نباید بگونه‌ای باشد که فضای کلاس را پر هم زند. تجربه شخصی چهار دوره تدریس کتاب حاکی از این واقعیت هست که برخی دانشجویان نیم‌سال اول هنوز به پختگی لازم نرسیده‌اند. بنابراین بهتر می‌بود از این مثال‌ها اجتناب شود. برخی از این موارد عبارتند از: «و لا یأتین بهتان یفترینه بین ایدیهن و أرجلهن» (ص ۳۰) أن الدرهم من الربا أعظم وزرا من سبعین زنیة کلها بذات محرم. (ص ۴۹) من کانت عنده امرأة فلم یکسها ما یواری عورتها (ص ۶۵) یجوز لمن أراد أن ینکح امرأة أن ینظرها قائمة و ماشیة. (ص ۸۶) یجوز أن ینظر إلی وجه امرأة یرید نکاحها و له أن یکرر النظر إلیها و أن ینظرها قائمة و ماشیة. (ص ۸۸) «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن» (ص ۸۸) لو شرطها بکرا فظهرت ثیبا فله الفسخ بمقتضى الشرط. (ص ۱۰۶)

۳) نمودارها و پاورقی‌های توضیحی

متاسفانه در این اثر از نمودارها و جدول‌ها و پانوشته‌های توضیحی به نحو شایان استفاده نشده است. مثلاً برخی اعلام و نام کتاب‌هایی که در متن آمده است برای خوانندگان ناآشنا می‌باشد. از این رو معرفی اجمالی آن‌ها در پاورقی کتاب می‌تواند بسیار مفید باشد. مانند: شهید اول و شهید ثانی. المصنف فی الدروس قطع بأن شروط... (ص ۴۷) و قال الشیخ فی النهایة... (ص ۷۱) ولی أبا الأسود الدؤلی... (ص ۷۳) این مساله در مورد مثال‌های کتاب نیز صادق است. در این کتاب تنها در **صفحه ۴۶** یک پاورقی برای توضیح مفردات مثال از المعجم الوسیط نقل شده است.

۴-۲-۶. ارجاع‌دهی

۱) شیوه‌ی ارجاع

نویسندگان محترم برای ارجاعات از شیوه درون متنی استفاده نموده‌اند. اما شایسته است در تمامی ارجاعات از یک شیوه تبعیت شود. امری که در این اثر چندان لحاظ نشده است:

۱) نام کامل کتاب، شماره جلد / شماره صفحه: شرائع الإسلام فی مسائل

الحلال و الحرام، ۹۵۷/۴ (صفحه ۱۷)

۲) نام کامل کتاب، لقب نویسنده + نام نویسنده، ص + شماره صفحه: الوجیز

فی أصول الفقه، الدكتور عبدالکریم الزیدان، ص ۸ (ص ۱۹ کتاب)

۳) نام کامل کتاب، ج + شماره جلد، ص + شماره صفحه: تحریر الوسیلة، ج ۱،

ص ۲۰۳ (صفحه ۲۳ کتاب)

۴) نام کوتاه کتاب، شماره جلد / شماره صفحه: شرائع الإسلام، ۲۷۸/۱ (صفحه

۲۷)

۵) نام کوتاه کتاب / فصل + شماره جلد / شماره صفحه: شرائع الإسلام / الوكالة

۴۴۲/۲ (ص ۱۱۹ کتاب)

۶) نام مجموعه، ج + شماره جلد - نام کتاب، لقب + نام نویسنده -

ص + شماره صفحه: سلسله الینابیع الفقهیة، ج ۴۰ - الخلاف، شیخ الطائفة

ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی - صص ۶۸ و ۷۱ (ص ۱۰۵ کتاب)

برای ارجاع به منبع قبل نیز گاهی همچون صفحه ۲۷، از ساختار (م.ن، ص + شماره

صفحه) استفاده شده، در مواردی نیز منبع تکرار شده مانند (شرائع الإسلام) در صفحه

۷۵ و...

از سوی دیگر برخی منابع در فهرست کتاب‌نامه نیامده است مثلاً (الوجیز فی أصول

الفقه) صفحه ۱۹ نکته دیگر اینکه که در شیوه درون متنی، نام کتاب ذکر شده است، اما

در کتاب‌نامه، منابع بر اساس نام خانوادگی نویسنده چیدمان یافته است. در نتیجه

خواننده مجبور است تمامی منابع را بگردد تا کتاب مدنظر را بیابد.

۲) امانتداری

در برخی موارد مطالبی نقل شده است که منبع آن‌ها ذکر نشده است. مثلاً «إن الفقه ...»

و «قد یکون ...» در صفحه ۳۵ و «لا خیر فی دین لا تفقه له» و «من دخل شهر رمضان

...» در صفحه ۸۷ و در خصوص آدرس آیات، دلایلی اقتضا می‌کند عبارات قرآن

حتماً مشخص شود. برخی عبارات قرآنی که مشخص نشدند و آدرس آن‌ها داده نشده

است: خرجوا من ... (صفحه ۸۷) یا ایها الذین آمنوا ... (صفحه ۸۷) بالمؤمنین ... (صفحه ۱۰۸)

۳) فهرست منابع

منابعی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند از جهت علمی مشهور و موثق می‌باشند. اما زمانی که از چند جلد یک کتاب استفاده می‌شود در فهرست منابع تنها یکبار نام کتاب آورده می‌شود و شماره جلد‌های مختلف ذکر می‌گردد. در این کتاب از چهار جلد النحو الوافی استفاده شده است و در فهرست منابع (صفحه ۱۳۷) برای هر جلد منبع تکرار شده است. البته بماند که جلد اول به اشتباه سه بار تکرار شده است! با در نظر گرفتن این نکته، از ۴۲ منبعی که در فهرست منابع آمده است، ۱۲ مورد تکراری می‌باشد.

۵. نتیجه گیری

آموزش زبان عربی با اهداف ویژه یکی از چالش‌های آموزشی موجود می‌باشد. تدوین متون آموزشی مناسب یکی از مهم‌ترین اقدامات این زمینه محسوب می‌شود. کتاب حاضر یکی از معدود تلاش‌های ارزنده‌ای است که در این زمینه صورت پذیرفته است. بررسی‌ها نمایانگر این است که اهداف ترسیم شده، در یک واحد درسی محقق نمی‌شود و می‌بایست در این مورد تجدید نظر کرد. از سوی دیگر نقد و بررسی بعد محتوایی این اثر نشان می‌دهد که بهتر است در بیان مطالب از برهم زدن نظم فکری‌ای که دانشجو در مقطع دبیرستان یافته است اجتناب شود چراکه صرفاً یک واحد درسی برای این درس اختصاص یافته است. بنابراین بهتر است زیر شاخه‌های مباحث بنابر اصول نحو تنظیم شود، مباحث متعددی که نیازمند تأمل یا تکمیل است مورد توجه بیشتر و بازنویسی قرار گیرد. همچنین در ساختار برخی مثال‌ها و محتوای آن‌ها تجدید نظر شود. مباحث استناددهی بنابر معیارهای علمی انجام گیرد. در بعد شکلی انتظار می‌رود که در چاپ‌های بعد به حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی کتاب بر اساس آنچه گفته شد توجه شایانی شود.

پی‌نوشت

۱. به منظور ایجاد این هماهنگی در شیوه‌نامه سمت پیشنهاد داده شده است که برای تعیین قلم عنوان‌ها، فهرست کاملی از آن‌ها تهیه شود و براساس عنوان‌های اصلی و فرعی کدگذاری و سپس برای هر کد یک قلم با اندازه خاص تعریف شود. (سمت، ۱۳۸۹: ۱۱)

منابع

- آرمند، محمد. (۱۳۸۴). «ملاحظات در نگارش متون درسی». *سخن سمت*. شماره ۱۴. ص ۴۵-۵۵.
- تیموری، محسن. (۱۳۸۵). *الصرف والنحو*. ج ۷. تهران: پیام نور.
- رستم بیک تفرشی، آتوسا. احمد رمضانی. (۱۳۹۱). «نقش فرهنگ در آموزش زبان خارجی». *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*. شماره اول. ص ۱۵-۳۴.
- رضائی نبرد، امیر. (۱۳۸۹). «سبک‌های حروف‌نگاری». *کتاب ماه هنر*. شماره ۱۵۰. ص ۴۶-۵۷.
- سمت. (۱۳۸۹). «گزیده شیوه‌نامه تدوین و آماده‌سازی منابع درسی و علمی». تهران: سمت.
- الشرتونی، رشید. (۱۳۷۹). *مبادئ العربية*. ج ۴. ج ۷. تهران: امیرکبیر.
- غلامحسین زاده، غلامحسین. (۱۳۸۶). *راهنمای ویرایش*. ج ۶. تهران: سمت.
- الغلابینی، مصطفی. (۲۰۱۰). *جامع الدروس العربية*. ج ۱. بیروت: الأمیرة.
- القرآن الکریم*
- کرمی، بیژن. (۱۳۸۷). *متون و قواعد عربی: ویژه دانشجویان رشته حقوق*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- گشمردی، محمودرضا. (۱۳۸۹). «مبانی نظری فراگیرمحوری در روش‌های آموزش زبان خارجی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۱. شماره ۱. ص ۱۴۸-۱۳۵.
- المجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). *بحار الأنوار*. لبنان: مؤسسة الوفاء.
- مشکین‌فام، بتول. (۱۳۸۸). *البحث الأدبی مناهجه و مصادره*. ج ۴. تهران: سمت.
- میرحاجی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). «بررسی و نقد کتاب‌های عربی مقطع دبیرستان (عمومی)». ص ۲۹-۱.
- میرزایی، فرامرز؛ علی نظری. (۱۳۸۴). «ارائه یک الگوی آموزشی مناسب جهت کسب مهارت خواندن زبان عربی (برای دانشجویان رشته حقوق)». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. شماره ۲. ص ۱۴۱-